

# دیوار بلند بی عدالتی

مهدی قربانی

## مقدمه

احتمالاً فلسطینیها خوابش را هم نمی دیدند که روزی روزگاری اسرائیل، دیواری بسازد که ارتفاعش سه برابر دیوار برلین و پهنایش دو برابر آن باشد و اسمش را هم بگذارد دیوار امنیتی حائل! دیواری که به بهانه امنیت، ارتفاعش در برخی نقاط حتی به ۸ متر و هزینه ساخت هر کیلومتر از آن در برخی نقاط به ۲/۵ میلیون دلار رسیده است. دیواری که ابتدا بنا بود طولش حدود ۳۵۰ کیلومتر باشد اما بحران امنیت (!) روز به روز حادثر شد تا طول آن به حدود ۵۹۵ کیلومتر و اخیراً به حدود ۷۰۰ کیلومتر رسیده است، دیواری که قرار است امنیت به ارمغان آورد، پهنایی بین ۵۰ تا ۸۰ کیلومتر دارد، دیواری که با این پهنای نوانسسه است استحکامات فراوانی را در خود جای دهد، و ایجاد موانعی مانند: خندقی به عرض ۲/۵ متر و عمق ۴ متر، یک حصار ۳ متری، زمین پهناوری که روی آن ترکیبی از ماسه و مواد دیگر ریخته شده تا جای پای افراد روی آن باقی بماند، یک هرم به ارتفاع ۲ متر که دورتادور آن سیم خاردار کشیده شده، برجهای متعدد دیده بانی، سنسورهای ردیاب، دستگاههای الکترونیکی حساس به صدا و لرزش و مین های ضدتانک؛ در اطراف دیوار جالب توجه است. دیواری که در پس اهداف ظاهری حاصل از ساخت آن، ده ها هدف پنهان و آشکار نهفته است، دیواری که با اتمام ساخت آن، به نظر می رسد گفته مدیر مرکز مطالعات استراتژیک اسرائیل یعنی به فراموشی سپردن ایده تشکیل یک کشور توسط فلسطینیها، تحقق خواهد یافت. دیواری که از فلسطین جزیره های متعدّد کوچک و جدا از هم خواهد ساخت، تا از فلسطین نه یک کشور که یک زندان تمام

عیار بسازد! دیواری که با ساختنش می توان منابع پرارزش آب، چاه ها و سفره های آب زیرزمینی کرانه باختری را یکجا بلعید و به مشکل جدی کم آبی شهرک های یهودی نشین برای همیشه سر و سامان داد. سدی که می تواند توزیع جمعیت را در فلسطین اشغالی کاملاً به هم بریزد و صدها هزار فلسطینی را وادار به کوچ به نقاط دیگر نماید. ایده ای که اصولی ترین و مهمترین قواعد حقوق بین الملل به ویژه «حق تعیین سرنوشت» را نقض نموده



و اسرائیل با اجرای آن مرزهای سال ۱۹۶۷ را عملاً به سُخره گرفته است.

نکته جالب توجه این است که ساخت دیوار در امتداد «خط سبز» از شمال کرانه باختری آغاز گردید اما بعد با انحراف، به تدریج از این مسیر مقدار بیشتری از خاک فلسطین را بلعید. حقیقت اینجاست جایی که رژیم

غاصب صهیونیستی طبق دستوری محرمانه حتی استعمال عبارت «دیوار امنیتی حائل» را در داخل و خارج از اسرائیل برای سفارتخانه ها و نمایندگی ها و وابستگان سیاسی خود اکیداً ممنوع اعلام می کند و نام دیگری را جایگزین آن می سازد.

این دیوار همان دیواری است که «ابومازن» نخست وزیر مستعفی فلسطین کسی که در زمان وی ایالات متحده ترجیح می داد ضمن پافشاری بر طرح «نقشه راه» به اسرائیلیها تأکید کند: «اگر حصار امنیتی می خواهید آنرا در خاک خودتان بکشید» و کسی که جرج بوش وعده می داد با حضور او در فلسطین صلح تحقق خواهد یافت، با تمام تساهل و تسامحی که در برابر امریکا و علی الخصوص جرج بوش به خرج می دهد آنرا با شجاعت تمام نشانه وحشی گری رژیم صهیونیستی خواند. اما به اعتقاد برخی ساخت دیوار حائل سومین فاجعه ی طول تاریخ فلسطین است که پس از فاجعه های سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ یعنی به ترتیب تأسیس رژیم صهیونیستی و آواره شدن هزاران فلسطینی، رخ می دهد!

این در حالی است که برخی سابقه و پیشینه طرح دیوار را به زمان تصدی وزارت جنگ رژیم صهیونیستی توسط آریل شارون در سال ۱۹۸۱ مربوط می دانند و برخی نیز به نقل از گزارشهای رسمی اسرائیل معتقدند که ساخت دیوار حائل ایده ای قدیمی و مربوط به سال ۱۹۳۷ است زمانی که سیاستمداران تندرو یهودی از یک کارشناس انگلیسی در امور تروریسم به نام «چارلز بتهارت» می خواهند که نقشه ای بر مبنای کشیدن دیواری در طول راههای اصلی مرز با لبنان از شمال تا «بئر سبع» در جنوب را طراحی کند. این کارشناس انگلیسی هم با توجه به نیازهای

– پیشینه احداث دیوار امنیتی حائل

– خلاصه ی بخش اول رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری (رسیدگی صلاحیتی و شکلی)

کلید واژه ها:

دیوار حائل امنیتی، فلسطین، اسرائیل، دیوان بین المللی دادگستری، صلاحیت مشورتی، رسیدگی شکلی، پیامد های قانونی احداث دیوار

گواه

به اعتقاد برخی  
ساخت دیوار حائل  
سومین فاجعه‌ی  
طول تاریخ فلسطین  
است که پس از فاجعه  
های سالهای ۱۹۴۸  
و ۱۹۶۷ یعنی به  
ترتیب تأسیس  
رژیم صهیونیستی  
و آواره شدن هزاران  
فلسطینی، رخ می  
دهد

استراتژیک اسرائیل، فاز اول این طرح را که شامل دیوارهایی به ارتفاع ۲ متر از «طبریه» در شمال شرقی «رأس الناقوره» در شمال غربی به طول ۸۰ کیلومتر می‌شد، طراحی کرد که در آن سالها هزینه ساخت آن دیوار چیزی حدود ۶۰ میلیون دلار تخمین زده شد و دولت انگلستان احداث این پروژه را به عهده شرکتی به نام سولیل بونیه گذاشته و تأمین امنیت ساخت دیوار را به گروه تروریستی هاگانا سپرد. اما با ساخت فاز اول دیوار، اعراب ساکن روستاهای اطراف محل ساخت به شدت از خود مقاومت نشان داده و روند ساخت را متوقف نموده و دیوار را با دستان خودشان تخریب کردند. اما این ایده شوم همچنان در پس ذهن سیاستمداران اسرائیلی باقی مانده بود، تا در سال ۱۹۹۵ چند روز پس از عقب نشینی ارتش اسرائیل از نوار غزه مطابق پیمان اسلو، نخست وزیر وقت اسرائیل، اسحاق رابین، از وزیر امنیت «موشه

شاحل» و وزیر دارایی «ابراهام نوحاط» خواست تا بر روی طرحی فوق سری که از سوی دستگاه امنیتی رژیم اسرائیل، موساد، مبنی بر کشیدن دیواری مابین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها ارائه شده، دقیقاً مطالعه و نتیجه را به اطلاع وی برسانند. از این تاریخ به بعد فشارهای شهرک نشینان نوار غزه بر دولت اسرائیل ایده ساخت دیوار امنیتی را به مرحله عمل نزدیک تر کرده و عملیتهای شهادت طلبانه و انتحاری فلسطینی‌ها نیز دست آویز جدی آغاز مراحل مقدماتی آن گردید. در سال ۱۹۹۶ ایده ساخت دیوار قسمت شرقی که کرانه باختری را در یک منطقه کاملاً بسته قرار می‌داد مطرح اما از طرف اسحاق رابین رد شد تا اینکه با ترور او و شکست مذاکرات کمپ دیوید در زمان حکومت ایهود باراک، این ایده مجدداً مطرح و نهایتاً تصمیم گرفته شد دیواری ناپیوسته به طول ۷۴ کیلومتر از منطقه «جلبوع» تا منطقه «المطرون» کشیده شود و بالاخره دولت شارون در ژوئن ۲۰۰۳ اقدام به آغاز ساخت فاز اول دیوار نمود.

در میان نومییدی ناشی از ساخت دیوار و مصادف با دومین روز آغاز ساخت فاز دوم آن پرونده دیوار حائل امنیتی در لاهه و در دیوان بین المللی دادگستری در حال بررسی بود. این در حالی بود که در بیرون از دادگاه ۵۰ تا ۶۰ تظاهرکننده اسرائیلی سعی داشتند با سردادن شعارهایی در تأیید موضع اسرائیل در قبال ساخت دیوار حائل، ضمن محکوم نمودن آنچه که خود آنرا تروریست عربی می‌نامیدند، افکار عمومی اروپایی‌ها را همچنان تحت تأثیر قرار دهند.

این درحالی بود که قدرتهای اروپایی نیز در ادامه سیاستهای یک بام و دو هوای خویش ضمن سرپوش گذاشتن بر جنایات و وحشیانه و گسترده صهیونیست‌ها، سعی داشتند به عنوان نمونه حادثه انفجار یک اتوبوس را در بیت المقدس که منجر به مرگ هشت اسرائیلی شده بود، یکی از مصادیق بارز تهدید امنیت در حوالی کرانه باختری نشان داده و ضمن اظهار اینکه چنین حوادثی دیگر غیر قابل تحمل است اذعان داشتند هرگز نمی‌توان در برابر چنین مسائلی بی تفاوت بود.

در این میان حتی کشورهای مثل فرانسه نیز بر این عقیده بودند که رای دیوان نمی‌تواند مشکلی را حل کند و در تأیید نظر اسرائیل اظهار می‌داشتند مشکل دیوار یک مسأله سیاسی است و برای یک مشکل سیاسی نمی‌توان راه حل قضائی ارائه کرد اما دیوان بین المللی با قوت و قدرت تمام پس از اینکه در آخرین روز بحث درباره تعیین مشروعیت یا عدم مشروعیت ساخت دیوار حائل نظرات نمایندگان سودان، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی را استماع نمود، نظر خود را درباره پامدهای قانونی ساخت دیوار در سرزمین فلسطین اعلام داشته و به نظر پا از حد یک نظر مشورتی فراتر گذاشته و حتی در برخی قسمتها به شکل و سیاق یک رأی توافقی نزدیک شده و ضمن اعلام صریح این مطلب که قلمرو اشغال شده توسط اسرائیل همچنان طی این سالها اشغالی باقی مانده، به اسرائیل عنوان «قدرت اشغالگر» را داده است و اظهار داشته «احداث دیوار تلاشی است در جهت نقض حقوق بین المللی برای ضمیمه کردن





دیوار بلند بی عدالتی

متن سؤال از دیوان  
چنین بوده است :  
«براساس آنچه که  
در گزارش دبیر کل  
شرح داده شده و  
با توجه به قوانین و  
اصول بین المللی از  
جمله قرارداد چهارم  
ژنو سال ۱۹۴۹، و  
قطعنامه های شورای  
امنیت و مجمع  
عمومی، پیامدهای  
قانونی ناشی از  
احداث دیوار در حال  
ساخت توسط قدرت  
اشغالگر اسرائیل  
در فلسطین اشغالی  
، از جمله در داخل  
و نواحی شرق بیت  
المقدس، چیست؟

گواه

پرداختن به موضوعات مربوط به حفظ و برقراری صلح و امنیت بین المللی که توسط هریک از اعضاء سازمان یا ... مطرح شده باشد ..... را دارا بوده و قادر است در این خصوص تحت شرایط خاص، توصیه هایی نیز به دولت یا دولت های مربوط یا به شورای امنیت یا به هر دو ارائه نماید و طبعاً موضوع احداث دیوار در سرزمین های فلسطین اشغالی توسط تعدادی از کشورهای عضو سازمان، علی الخصوص در دهمین اجلاس فوق العاده مجمع عمومی مطرح شده است یعنی به عبارت دیگر شرایط بند ۲ ماده ۱۱ منشور محقق گردیده است و این کشورهای عضو به نوعی خواستار پرداختن و پیگیری موضوع مطرح در قطعنامه ۲۵ آوریل ۱۹۴۹ شده اند که در آنجا نیز مسئله مورد بحث به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بیت المللی تلقی گردیده است.

در ادامه این نظر دیوان به طرز بی سابقه ای یک به یک ایرادات، ادعاها و اعتراضات اسرائیل را در خصوص صلاحیت دیوان مطرح و به صورت مستند و مستدل به آنها پاسخ میدهد.

● اولین ایراد اسرائیل به صلاحیت دیوان ادعای این مطلب است که با توجه به این که شورای امنیت به طور فعال و جدی در موضوعات مربوط به خاورمیانه و از جمله مسأله فلسطین مشغول انجام وظایف خود می باشد و ماده ۱۲ منشور در چنین حالتی حق هر گونه «توصیه» را از مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت سلب کرده مگر با تقاضای شورای امنیت، لذا تقاضای نظر مشورتی و طرح سؤال در خصوص دیوار به نوعی تخطی از اصل منشور توسط مجمع عمومی خواهد بود.

پاسخ دیوان در خصوص این ایراد چنین بوده است که اولاً، اگر تقاضای نظر مشورتی توسط مجمع عمومی یک توصیه دانسته شود این تخطی از سوی مجمع صورت خواهد گرفت اما دیوان چنین تقاضایی را یک «توصیه» در خصوص یک اختلاف و یا وضعیت به مفهوم ذکر شده در ماده ۱۲ نمی داند. ثانیاً این تفسیر از ماده ۱۲ منشور که چنانچه موضوعی همچنان در دستور کار وظایف شورا قرار داشته باشد مجمع نخواهد توانست توصیه ای در خصوص این موضوع ارائه نماید یک تفسیر ابتدایی و اولیه است و این تفسیر اولیه به مرور زمان تکامل یافته و تغییر کرده است و طبق تفسیر شورای حقوق سازمان ملل در

دیوان و طرح اشکالات، ایرادات و اعتراضات صلاحیتی از سوی اسرائیل مبنی بر عدم صلاحیت دیوان در خصوص رسیدگی و در نهایت صدور نظر مشورتی است.

و قسمت دوم که در واقع مسائل ماهوی مطرح شده در رأی را دربر می گیرد، در مقام پاسخ به این سؤال که آیا ساخت دیوار ناقض قواعد، اصول و یا کنوانسیون های مربوط به حقوق بین الملل بوده است یا خیر، به بیان مستندات و استدلالات دیوان در این خصوص می پردازد و ضمن نتیجه گیری و بیان آثار، تبعات و پیامدهای احداث دیوار پا از این فراتر گذارده و حتی اسرائیل را به توقف عملیات احداث دیوار، تخریب سازه های مربوط به دیوار و لغو و تعلیق کلیه قوانین و مقررات مربوط به آن و جبران تمامی خسارات وارده ناشی از احداث آن محکوم می نماید.

اما در خصوص موضوعات مربوط به صلاحیت نیز می توان رأی دیوان را ناظر بر دو بحث کلی دانست.

بحث اول: احراز صلاحیت و اینکه آیا اساساً دیوان نسبت به موضوع صالح در رسیدگی بوده است؟

بحث دوم: پاسخ به این اشکال اینکه آیا بر فرض احراز صلاحیت دیوان نمی بایست طبق مصلحت خاصی به نوعی از اظهار نظر در این خصوص امتناع می نموده است؟

در خصوص بحث اول دیوان اعتقاد داشته است که طبق بند ۱ از ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، «دیوان می تواند بنا به درخواست هر مرجعی که براساس منشور، اختیار ارجاع سئوالات حقوقی یا قضائی به دیوان را داشته باشد، نظریه مشورتی ارائه دهد.» یعنی آنچه که در این ماده به عنوان شروط گنجانده شده، اولاً طرح سؤال از سوی سازمان ذی صلاح و ثانیاً حقوقی یا قضائی بودن ماهیت سؤال است که طبعاً براساس براساس مقررات منشور و اساسنامه دیوان، مجمع عمومی یا شورای امنیت، اختیار طرح سؤال و درخواست نظر مشورتی را از دیوان خواهند داشت.

همچنین دیوان در این خصوص که مجمع عمومی صالح و مجاز در طرح چنین سؤال و درخواستی بوده، به ماده ۱۰ منشور استناد می کند که طی آن منشور به مجمع عمومی صلاحیت داده است تا به «هر سؤال یا هر موضوعی» در محدوده مفاد منشور بپردازد و طبق بند ۲ ماده ۱۱ منشور، صلاحیت

سرزمین دیگران به اسرائیل» حتی در ادامه رأی به جبران خسارات از سوی اسرائیل داده است. هر چند که آرپل شارون حتی بعد از صدور این رأی نیز قسم یاد کرد، که ذره ای از دیوار را به دیگری واگذار نکند و پروژه دیوار را به صورت تمام و کمال به اتمام برساند.

لذا هر چند رأی دیوان جنبه مشورتی داشته و فاقد ضمانت اجرا است، اما می توان طرح موضوع دیوار در دیوان بین المللی دادگستری را یکی از بزرگترین موفقیت های فلسطینیان دانست هر چند در این میان برخی کشورهای عربی مع الاسف صرفاً به ارسال اوراق مکتوب به این دادگاه بسنده کردند و ترجیح دادند خود را با سیاست تمام، از مذاکرات و بحث های شفاهی و مستقیم مطرح در دیوان کنار بکشند. متن حاضر خلاصه ای است از رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری که به بخش اول رأی که ناظر به جنبه صلاحیتی و شکلی موضوع است، می پردازد.

### خلاصه ی بخش اول رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری ( رسیدگی صلاحیتی و شکلی )

دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ دهم دسامبر ۲۰۰۳ میلادی، رسماً تصمیم مجمع عمومی سازمان مبنی بر طرح سؤالی که قبلاً در قطعنامه مصوب دهمین نشست فوق العاده مجمع گنجانده شده بود را به دیوان بین المللی دادگستری اعلام داشته و نظر مشورتی دیوان را در خصوص این سؤال حقوقی خواستار شده که متن سؤال چنین بوده است:

«براساس آنچه که در گزارش دبیر کل شرح داده شده و با توجه به قوانین و اصول بین المللی از جمله قرارداد چهارم ژنو سال ۱۹۴۹، و قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی، پیامدهای قانونی ناشی از احداث دیوار در حال ساخت توسط قدرت اشغالگر اسرائیل در فلسطین اشغالی، از جمله در داخل و نواحی شرق بیت المقدس، چیست؟

دیوان در ابتدای نظر مشورتی خود ضمن بیان مطالب فوق و طرح متن سؤال مذکور، خلاصه ای از سوابق اقدامات خود را پس از اعلام سؤال به دیوان ارائه می دهد.

با نگاهی به کلیت نظر مشورتی، می توان گفت که رأی دیوان ناظر بر دو قسمت اصلی است:

قسمت اول که مربوط به موضوع صلاحیت

اجلاس بیست و سوم مجمع عمومی ، به مرور گرایش روزافزونی به وجود آمده که مجمع و شورا به طور موازی و هم زمان به موضوع برقراری صلح و امنیت بین المللی بپردازند و به طور هماهنگ و همسو در خصوص یک موضوع یا وضعیت عمل نمایند لذا با این تفسیر تکمیلی درخواست نظر مشورتی به هیچ وجه برخلاف بند ۱ ماده ۱۲ منشور که به نوعی مخصص صلاحیت عام مجمع که در ماده ۱۰ مطرح شده نبوده است .

● ایراد دوم اسرائیل ادعای این مطلب است که تقاضای مجمع دارای شرایط مندرج در قطعنامه ۳۷۷ موسوم به « قطعنامه اتحاد برای صلح » نمی باشد . لازم به ذکر است در این قطعنامه عنوان گردیده است که : « اگر شورای امنیت ، به خاطر عدم اتفاق آراء اعضای دائمی خود نتواند از عهده مسئولیت اصلی خویش در برقراری صلح و امنیت بین المللی برآید و تهدیدی علیه صلح وجود داشته باشد و یا صلح بین المللی را برهم زده و یا تجاوز بین المللی اتفاق افتاده باشد ، مجمع عمومی به منظور ارائه توصیه های لازم به اعضا برای اقدام جمعی ، موضوع را بلافاصله مورد رسیدگی قرار خواهد داد ... » . به بیان دیگر اسرائیل به نوعی در تلاش است تا در این ادعا مطرح نماید که موضوع و محتوای قطعنامه ۳۷۷ در خصوص این مسأله اساساً محقق نشده و در حقیقت اجرای قطعنامه ۳۷۷ مربوط به زمانی است که شورای امنیت بلوکه شده و به بن بست رسیده باشد در حالیکه اسرائیل مدعی آن است که همچنان شورای امنیت مشغول بررسی این موضوع است ، لذا فعلاً نوبت رسیدگی مجمع عمومی نمی رسد تا از دیوان درخواست رای مشورتی کند .

دیوان در پاسخ به این ایراد اقدام به بررسی شرط مندرج در قطعنامه ۳۷۷ نموده تا اطمینان حاصل نماید که شروط مندرج در آن علی الخصوص از زمان تصمیم مجمع مبنی بر درخواست نظر مشورتی از دیوان محقق گردیده است . لذا دیوان در آغاز وقایعی را شرح داده و مصادیقی از عدم موفقیت شورا بر اثر عدم اتفاق آراء اعضا دائمی را در خصوص همین موضوع ذکر می کند که اولین آنها دهمین نشست اضطراری مجمع در سال ۱۹۹۷ است که موضوع بحث در خصوص برخی از شهرک سازیهای اسرائیل در سرزمین فلسطین بوده و قطعنامه همان زمان نیز تصریح دارد که تهدیدی از این جهت علیه صلح و امنیت بین المللی وجود داشته است . همچنین رد قطعنامه

مورخ ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳ شورای امنیت در اثر رأی منفی یکی از اعضا دائم شورا در خصوص ساخت دیوار در سرزمینهای اشغالی فلسطین یکی از دیگر مصادیق به بن بست رسیدن و بلوکه شدن شورای امنیت است .

نیز دلیل دوم در این خصوص از نظر دیوان عدم تغییر شرایط و اوضاع و احوال بین ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳ (مصادف با تشکیل دهمین نشست اضطراری مجمع عمومی) تا دسامبر ۲۰۰۳ (ارائه درخواست به دیوان) بوده و شورای امنیت اقدام خاصی اعم از تجدید نظر در رأی منفی ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳ یا حتی بحث مجدد بر سر احداث دیوار یا صدور قطعنامه دیگری ، انجام نداده است لذا برخلاف ادعای اسرائیل شرایط قطعنامه ۳۷۷ محقق بوده است و از این لحاظ ایرادی درباره صلاحیت دیوان وجود نخواهد داشت .

● ادعای دیگر اسرائیل برخی بی نظمی های کاری در دهمین نشست اضطراری مجمع بوده که دیوان در پاسخ مطرح می کند که به هیچ وجه آنرا مشکل فائقه آن نشست نمی داند چرا که مجمع در آوریل ۱۹۹۷ تشکیل شده و بعد از آن ۱۱ بار نیز تشکیل جلسه داده است ، این مسئله ارتباطی به درخواست مجمع برای ارائه نظر مشورتی نداشته و هیچ لطمه ای به آن نمی زند .

● همچنین اسرائیل در ادعای دیگری تشکیل جلسات عادی و اضطراری را به موازات هم فاقد ضرورت می داند لیکن دیوان در پاسخ اظهار می دارد که ممکن است هرگز قبل از این به فکر خطور نکرده باشد و طرح بحثی در خصوص اینکه تشکیل همزمان جلسات عادی و اضطراری مجمع مناسب است یا خیر صورت پذیرفته باشد لکن این موضوع باعث نقض هیچیک از مقررات سازمان نشده تا متعاقباً قطعنامه مصوب آن جلسه اضطراری که حاوی درخواست نظر مشورتی بوده بی اعتبار تلقی گردد .

● دیوان در خصوص اعتراض دیگر اسرائیل در خصوص صلاحیت خود مبنی بر اینکه طبق بند ۱ ماده ۹۶ منشور و بند ۱ ماده ۶۵ اساسنامه دیوان سؤال مطرح شده می بایست یک سؤال حقوقی باشد لکن این سؤال در مفهوم و منظور مادرتین بالا حقوقی نیست و مفهوم و جنبه سیاسی دارد و همچنین ادعای عدم شفافیت درخواست مجمع علی الخصوص

در عبارت « پیامدهای حقوقی » ذکر شده در سؤال این چنین پاسخ میدهد که این سؤال قطعاً یک سؤال حقوقی است و اساساً عدم شفافیت در انشاء یک سؤال موجب لطمه یا محرومیت دیوان از صلاحیتش نیست و در حقیقت وظیفه دیوان شفاف سازی و تفسیر ابهام در سؤال است که بارها و بارها توسط دیوان انجام شده لذا دیوان همچون گذشته اصول و قواعد موجود را شناسایی کرده و به تفسیر آنها می پردازد و آنها را اعمال می کند و مطابق قانون به سؤال پاسخ خواهد داد .

اما اینکه مجمع خواستار اعلام پیامدهای قانونی ناشی از احداث دیوار است بدین معنی است که مجمع می خواهد بداند و مشخص شود که آیا احداث دیوار ناقض برخی از قوانین بین المللی مثل : کنوانسیون ۱۲ آگوست ۱۹۴۸ ژنو - در باب حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ - و قطعنامه های مربوط به شورای امنیت و یا مجمع عمومی خواهد بود یا خیر ؟

اما در باب مفهوم و ماهیت سؤال دیوان معتقد است که اساساً این موضوع که این سؤال ماهیت و جنبه های سیاسی دارد خللی به صلاحیت دیوان دارد نکرده و از عملکرد دیوان به خوبی روشن است که دیوان واقف بر این مطلب است که یک سؤال حقوقی جنبه های سیاسی هم می تواند داشته باشد اما این موضوع به خودی خود دلیل کافی و قانع کننده ای مبنی بر اینکه یک سؤال به صرف سیاسی بودن جنبه حقوقی خود را از دست بدهد و موجب شود تا دیوان نیز تبعاً صلاحیت رسیدگی به آن را از دست بدهد ، نیست ، لذا دیوان نمی تواند ماهیت حقوقی سؤالی که ارجاع شده را نادیده بگیرد و به این بهانه از وظیفه قانونی خود سرباز زند .

نیز دیوان صلاحیت ورود به هر بحثی را دارا می باشد و قادر است درباره هر نوع موضوعی اعم از واقعی یا ذهنی نظر مشورتی ارائه دهد .

● اما در خصوص بحث دوم از قسمت اول - صلاحیت - مبنی بر اینکه دیوان می بایست به دلیل جنبه های خاص درخواست مجمع ، از اختیارات ویژه خود در جهت عدم رسیدگی به آن استفاده کند چرا که از نظر دیوان برخلاف وظایف قضائی او و در جهت نامناسبی استفاده خواهد گردید ، دیوان متذکر گردیده که بند اول ماده ۶۵ از اساسنامه دیوان که صراحتاً بیان نموده « دیوان می تواند نظر مشورتی



دیوار بلند بی عدالتی

تصمیم گیری نیازی به نظر دیوان نداشته چرا که مجمع از قبل ، احداث دیوار را غیرقانونی اعلام کرده و پیامدهای قانونی آنرا با درخواست از اسرائیل برای توقف و تخریب دیوار و بازگشت به حالت سابق معین نموده است علاوه بر آن مجمع هرگز روشن و مشخص نکرده که چگونه قصد دارد از این نظر مشورتی استفاده نماید !

دیوان در پاسخ به این ایراد و استدلال نیز بیان داشته هدف از نظر مشورتی مستند ساختن اقدامات ارگان درخواست کننده رأی به ابزار قانونی لازم است و وظیفه دیوان این نیست که تعیین نماید یک نظر مشورتی ، مورد نیاز مجمع در جهت انجام وظایفش هست یا خیر و بهره مند شدن از اظهار نظر دیوان حق طبیعی مجمع عمومی است . در واقع دیوان براین عقیده است که وظیفه وی صدور رأی است و ارزیابی سودمند بودن نظر درخواستی وظیفه مجمع عمومی است .

● آخرین بحث مطرح شده از طرف اسرائیل ایرادی است در خصوص روش دیوان در ارائه نظر مشورتی مبنی بر اینکه فلسطین خود در قبال اعمال خشونت آمیز شهر و ندانش علیه اسرائیل مسئول است پس چگونه می تواند از دیوان برای وضعیتی که خود سبب آن است تقاضای غرامت نماید ، به بیان دیگر اسرائیل با طرح دکترین «دستهای پاک» در پی طرح این مطلب است که طرفی که به سبب وضعیتی ضرر دیده است زمانی حق مطالبه خسارت را داراست که خودش در ایجاد آن وضعیت مقصر نبوده و نقشی نداشته باشد !

اما دیوان آخرین استدلال اسرائیل را نیز قانع کننده و موجه ندانسته و اظهار داشته که این مجمع عمومی است که درخواست رأی مشورتی کرده نه فلسطین و نظر مشورتی هم طبعاً به مجمع ارائه خواهد شد .

لذا پس از پاسخ به این ایرادات و استدلالها ، دیوان نتیجه می گیرد که صلاحیت اظهار نظر در خصوص سؤال مطرح شده از سوی مجمع را دارد و دلیل قانع کننده ای نیز وجود نداشته تا دیوان به آن دلیل با استفاده از اختیارات مصلحت اندیشی ، از صدور رأی امتناع ورزد .



به منظور حل مناقشه اسرائیل و فلسطین است اما فی الواقع اینکه اظهار نظر دیوان چه تأثیری ممکن است بر روی آن مذاکرات داشته باشد مشخص نیست ! لذا دلیل متناع از پاسخ به سؤال مجمع نمی تواند باشد .

● اسرائیل در استدلال دیگری عدم وجود اسناد و مدارک لازم برای حصول نتیجه و صدور رأی را مستمسک عدم صدور رأی توسط دیوان قرار می دهد لکن دیوان قویاً اعلام داشته که گزارش دبیرکل سازمان ، بعلاوه زونکن قطوری از مدارک که در اختیار دیوان قرار داده شده بعلاوه اطلاعات وسیعی که حدود ۶۰ دولت در اختیار دیوان قرار داده اند و همچنین برخی گزارشات رسمی که از سوی دولت اسرائیل صادر شده ، همه و همه نه تنها اطلاعات دقیقی از سیر و سابقه احداث دیوار ارائه می دهد بلکه حاوی اطلاعات فراوانی در خصوص تأثیرات انسانی ، اقتصادی و اجتماعی ساخت دیوار بر جمعیت فلسطینیان است همچنین گزارشگران ویژه و ارگان های ذی صلاح سازمان ملل نیز ضمن بازدید از صحنه گزارشات متعددی تهیه و به دیوان ارسال نموده اند .

لذا دیوان نتیجه می گیرد که اطلاعات و مدارک لازم را در اختیار دارد تا بتواند نظر مشورتی درخواست شده را صادر نماید .

● در ادعای دیگری اسرائیل بیان داشته است که نظر صادر شده از سوی دیوان خالی از اهداف مفید خواهد بود (!) و مجمع برای

ارائه کند «...» همواره باید به گونه ای تفسیر گردد که دیوان این قدرت را برای خود محفوظ دارد تا در صورت صلاح دید - هر چند که شرایط لازم تحقق یافته باشد - از اظهار نظر مشورتی خودداری کند و طبعاً پذیرش درخواست ارائه نظر مشورتی نشانگر مشارکت دیوان در فعالیت های سازمان است لذا از آنجا که دیوان رکن قضائی سازمان ملل است (مطابق ماده ۹۲ منشور) دیوان اصولاً نباید از اظهار نظر امتناع ورزد و تنها دلایل موجه بایستی باعث شود تا دیوان از اظهار نظر خودداری کند .

● به هر ترتیب در این قسمت استدلال اسرائیل بر آن است که اولاً موضوع اختلاف اسرائیل و فلسطین اختلافی کهنه و ریشه دار است و ثانیاً اسرائیل تا به حال به صلاحیت دیوان رضایت نداده است . لذا سؤال مطرح شده بخشی از یک منازعه و اختلاف بزرگتر میان اسرائیل و فلسطین است .

دیوان استدلال را چنین پاسخ میدهد که اولاً عدم رضایت کشورها هیچگونه تأثیری بر صلاحیت دیوان در ارائه نظر مشورتی ندارد هر چند ممکن است عدم رضایت کشوری مشکلاتی را در این اظهار نظر به وجود آورد .

ثانیاً دیوان معتقد است موضوع درخواست مجمع صرفاً یک موضوع دو جانبه میان اسرائیل و فلسطین نیست بلکه موضوعی است در رابطه با صلح و امنیت بین المللی که سازمان در این خصوص مسئولیت ویژه و مهمی دارد و این مسئولیت نشأت گرفته از اختیارات و سپس قطعنامه جداسازی فلسطین موسوم به قطعنامه تقسیم ۱۹۴۹ می باشد - که به نوعی سازمان با صدور آن این اختلاف را دامن زده است - لذا اصل رضایت دولتها درست مانع اظهار نظر دیوان نخواهد بود .

● ادعای دیگر اسرائیل آن است که ارائه نظر مشورتی دیوان درباره وضعیت حقوقی دیوار و پیامدهای قانونی احداث آن می تواند راه حلهای سیاسی و مسالمت آمیز را در مناقشه بین اسرائیل و فلسطین به بن بست بکشاند یعنی اظهار نظر دیوان به نوعی نادیده گرفتن طرح «نقشه راه» خواهد بود . لکن دیوان در پاسخ آورده است که : دیوان توجه دارد که «نقشه راه» که در قطعنامه ۵۱۵ شورای امنیت به تصویب رسیده ارائه دهنده یک چارچوب مذاکره ای